

فمینیسیم و مردان

نیکی ون در گاگ

ترجمه ایمان سلطانی نسب



چترنگ

سرشناسه: خاخ، نیکی وان در، Gaag, Nikki van der

عنوان و نام پدیدآور: فمینیسم و مردان/ نیکی ون در گاگ؛

ترجمه ایمان سلطانی نسب

مشخصات نشر: تهران، چترنگ، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۲۰-۴۴-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Feminism & Men

موضوع: فمینیسم -- نگرش‌ها -- جنبه‌های اجتماعی

شناسه افزوده: سلطانی نسب، ایمان، ۱۳۶۲ - مترجم

رده‌بندی کنگره: HQ ۱۱۹۰

رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۴۲۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۷۸۲۲۵



چترنگ

فمینیسم و مردان • نیکی ون در گاگ • ترجمه ایمان سلطانی نسب • روان‌شناسی اجتماعی • ویرایش: گروه ویرایش نشر چترنگ • نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸ • ۱۰۰۰ نسخه • لیتوگرافی: باران • کلیه حقوق برای نشر چترنگ محفوظ است. • نشر چترنگ: تهران، خیابان نصرت، بین کارگر شمالی و جمالزاده، پلاک ۵۸، طبقه دوم، واحد چهار • کد پستی: ۱۴۱۸۸۴۳۳۵۵ • تلفن: ۶۶۱۲۶۸۰۵ • شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۲۰-۴۴-۶



chatrangpublication • www.chatrangpub.com •

فهرست

۱. مقدمه ۷
 ۲. فراسوی دوگانگی‌ها: فمینیسم و مردانگی ۲۱
 ۳. دگرگونی نگرش‌های فرهنگی و اجتماع ۵۳
 ۴. آموزش و پرورش و بهداشت: حوزه‌ای علری از برد و اخت ۸۳
 ۵. دست شستن از قدرت؟ زنان، مردان و کار ۱۰۹
 ۶. انقلاب پدرانه؟ ۱۴۱
 ۷. مردان و خشونت: اثبات مردانگی ۱۷۵
 ۸. نتیجه‌گیری: ارتباط و اتحاد ۲۰۷
- منابع ۲۱۱

زمان تغییر: مردان و فرانسیم

زنان خود قوی، جسور و شجاعانه، با مردان و پسران نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در پایان دادن به نابرابری جنسیتی دارند... هنگام واداشتن جامعه به تغییر فرارسیده است. (فومزیل ملامبو انگوکا، معاون دبیران سازمان ملل متحد، مارس ۲۰۱۴)

نامه سرگشاده فومزیل ملامبو انگوکا به مردان و درخواست داری از آن‌ها در پیکار زنان برای برابری جنسیتی در زمان مناسبی نوشته شد.

طی چند دهه گذشته در شیوه زندگی بسیاری از زنان در سرتاسر دنیا دگرگونی‌های اساسی به وقوع پیوسته است. آنان به شکلی بی‌سابقه و پرشمار وارد بازار کار شده و علیه تعصب، تبعیض و نابرابری جنسیتی و خشونت مبارزه کرده‌اند. دختران نه تنها در بسیاری از کشورها به مدرسه می‌روند، بلکه هم‌سطح و چه‌بسا بهتر از پسران و مردان جوان درس می‌خوانند. مجموعه‌ای از قوانین جدید در سطح ملی و بین‌المللی برای حفاظت از حقوق زنان تصویب شده است.

اما همزمان نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی فزونی گرفته، همراه و هم‌دست با محافظه‌کاری رو به رشد مذهبی و فرهنگی تهدید به تضعیف دستاوردهای زنان کرده‌اند.

گزارش اخیر سازمان ملل نشان می‌دهد که پیشرفت‌های به‌دست‌آمده طی بیست سال اخیر برای کاهش فقر در جهان، به دلیل قصور و واماندگی در مبارزه با نابرابری فزاینده و ناکامی در تقویت حقوق زنان، در خطر بازگشت به روندی معکوس است.

اما بعضی امور اصلاً تغییر نکرده‌اند. اکثر مناصب قدرت و اقتدار همچنان در اختیار مردان است. در خشونت مردان علیه زنان که از مرزهای جغرافیایی، طبقاتی و نژادی فراتر می‌رود هیچ نشانی از کاهش دیده نمی‌شود. به زنان و دختران در بسیاری از کشورها همچنان به مثابه شهروندان درجه‌دو نگریسته می‌شود؛ به خصوص اگر فقیر، سیاه‌پوست یا اقلیت نژادی باشند.

با وجود تمام این‌ها، یک پیامدهای دگرگونی در زندگی زنان این است که سرمشق و الگوی سنتی مردان — در برابر مقتدر و تأمین‌کننده اصلی خانواده — نه تنها از طرف زنان «جسور و شجاعی» که به ندرت فومزیل ملامبو انگوکا پاسخ داده‌اند، بلکه از سوی برخی مردان نیز به تدریج مورد پرسش تردید قرار گرفته است. مردانی همچون آنتونی و پاسکال که در ادامه این کتاب با آن آشنا خواهیم شد، آنتونی ناگزیر فراگرفت این باور را که همسرش، جنین، مجبور است به تمام سورات او عمل کند کنار بگذارد؛ و پاسکال دریافت که همچون پدرش دارد به مردی خشن و زورگو تبدیل می‌شود و برای اجتناب از این وضعیت هیچ کاری از دستش برنمی‌آید.

این دسته از مردان، که تعدادشان در نقاط مختلف جهان رو به افزایش است، نمی‌خواهند آن کرداری را اختیار کنند که در بسیاری از مردان دیگر مشاهده می‌شود. یعنی خشونت ناشی از استیصال و عجز. آن‌ها اقتدار و استیلا بر زنان را تجربه می‌کنند اما نمی‌توانند که این تجربه لزوماً باعث خوشبختی و سعادت آن‌ها نیست.

در بسیاری از کشورها دختران و زنان به رغم وجود موانع بسیار، همچنان شمار رو به رشد انتخاب‌هایشان را حفظ کرده‌اند درباره اینکه چه کسی می‌تواند باشند و چگونه می‌توانند خود را نشان دهند، مادامی که عموماً مردان و پسران الگوهای سختگیرانه‌ای درباره معنای مرد بودن دارند. دلیل این مسئله به بیان تاد مینرسون از کمپین «روبان سفید»، متشکل از مردان مخالف خشونت علیه زنان، تا حدودی بدین خاطر است که «با عضویت در گروه غالب، فاقد آن سابقه مبارزاتی و تحلیلی‌ای خواهید بود که در منظر گروه مغلوب وجود

دارد. این دید و منظر چیزی طبیعی و ذاتی نبوده و آموخته نیز نمی‌شود. از پدرانمان نیز به ما نخواهد رسید.»

آن چنان که در ادامه کتاب خواهیم دید، جایگزین‌هایی موجود است. مردان نیز می‌توانند تغییر کنند. آنتونی و پاسکال با دیدن شیوه‌های دیگری از فکر کردن و رفتار کردن توانستند راهی یابند تا به شخصی که خود می‌خواستند بدل شوند — به علاوه در زندگیشان از حضور و محبت زن‌ها نیز بهره‌مند شدند.

همچنین توجه مردان به شیوه‌هایی جلب شده است که می‌توانند در قالب آن‌ها از برابری جنسیتی حمایت کنند. از جمله کمپین «مرد بهر زن»، وابسته به بخش زنان سازمان ملل، که از مردان می‌خواهد هم‌پیش بگذارند و حمایت خود را از حقوق زنان اعلام کنند.

اما تحقق این تعییرات، هیچ‌چیز ساده و سرراست نیست. بین مردانی که از فمینیسم و برابری جنسیتی حمایت می‌کنند و دان دیگری که با پیوستن به جنبش «حقوق مردان» واکنش نشان داده‌اند، تفاوت‌های اساسی وجود دارد. این دسته از مردان احساس می‌کنند به نیازها و نظرانشان در منازعات حواشی جنسیتی بی‌توجهی می‌شود — و فمینیسم را مقصر این امر می‌دانند. آن‌ها می‌خواهند مدایشان شنیده شود، صدایی که از قضا عموماً با قهر و خشم علیه زنان همراه است.

در حال حاضر در بسیاری از نقاط جهان فمینیسم در حال گسترش و تجدید فعالیت است. ولی فمینیست‌ها نگران‌اند که حرکت مردان در جهت برابری جنسیتی، آزادی و اصالت عمل را از جنبش حقوق زنان سلب کند.

این کتاب کندوکاوی است در این گرایش‌ها، تمایلات و ایده‌ها. بعضی متناقض و همچنین از زنان و مردانی که درباره برابری جنسیتی دیدگاهی مشابه دارند، بحث می‌کند تا از گسترش انقلاب فمینیستی جهت شمول مردان در مقیاسی وسیع‌تر حمایت کنند؛ بدون از دست دادن تمرکز بر مسئله زنان که در قلب این جنبش است.

فمینیسم و مردان در مبارزه برای برابری جنسیتی: اتفاق یا انفصال؟

ماریسا ویانا داسیلوا و اُوالدو مونتایا تالریا هر دو خود را بخشی از این انقلاب می‌دانند. ماریسا بخشی از موج جوان فمینیستی‌ای است که جهان را فرا گرفته و اُوالدو یکی از

آن مردانی است که قاطعانه، بر مبنای یک سنت فمینیستی، در راه برابری جنسیتی مبارزه می‌کنند و تعدادشان رو به افزایش است.

ماریسا برزیلی نمی‌تواند دقیقاً مشخص کند که چه زمانی به یک فمینیست تبدیل شد. اما اطمینان دارد که بذره‌های آن در سنین جوانی در وجودش کاشته شدند: «من متوجه بودم که در خانواده‌ام بین مردان و زنان تفاوت‌هایی وجود دارد — برای مثال، برادرانم بسیار بیشتر از من خواهرانم آزادی داشتند. آن‌ها اجازه داشتند که برای فوتبال بازی کردن به روستاهای جاوای بروند، اما ما این اجازه را نداشتیم. مادرم هیچ‌گاه خواندن و نوشتن یاد نگرفت، پدرم بود که تمام دایمی ما را در تملک داشت و اقتصاد خانواده را اداره می‌کرد.»

ماریسا در منطقه رورافتاده‌ای در آمازون می‌آید. از آنجا که مدرسه‌ای وجود نداشت، او تا یازده سالگی به مدرسه رفت. سپس همراه برادرش برای تحصیل نزد خواهرشان، که ازدواج کرده بود، به شهر آمدند. ماریسا، در حالی که برادرش برای فهم دروس دست‌وپا می‌زد، سخت درس خواند و در عرض یک سال عقب‌افتادگی از هم‌شاگردی‌هایش را جبران کرد. اما این موفقیت هیچ تغییری در زندگی خارج از مدرسه ایجاد نکرد:

هرچقدر هم که باهوش بودم، بر خلاف پدرم، اجازه نداشتم بیرون از خانه بازی کنم — حتی اگر اول تکالیف مدرسه و ورزش داخل خانه را انجام می‌دادم. وقتی من و برادرم چهارده و پانزده سال داشتیم خواهرم برای سه ماه به ایالات متحده رفت و مسئولیت من را به برادرم سپرد. برادرم طبق دستور دیکته‌شده، پس از بیرون رفتن در ساعت شش مرا در خانه حبس می‌کرد. خواهرم گفت این کار برای حفظ امنیت خانم من است. فکر می‌کنم همین آگاهی نسبت به تفاوت آزادی عمل پسرها و دخترها در یک بی‌عدالتی مستور در آن، یکی از دلایلی بود که موجب شد امروز خود را فمینیست بنامم.»

ماریسا در حال حاضر در نیویورک و در برنامه فمینیست فعال جوان در انجمن توسعه حقوق زنان مشغول به کار است.

اُزوالدو مونتایا تالریا، اهل نیکاراگوئه، می‌گوید که منشأ پیوند او با فمینیسم در فعالیت مشترک او با زنان برای تغییرات اجتماعی طی انقلاب است: